

<p><b>حدیث روز:</b></p> <p>از امام حسن(ع) سؤال شد: شهاد چیست؟ فرمود: پس زدن بدی با خوبی.</p>
<p><b>پلک احساس:</b></p> <p>ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است</p>
<p><b>اوقات شرعی:</b></p> <p>اذان ظهر: ۱۷/۵۶ اذان مغرب: ۱۷/۱۱ اذان صبح (فردا): ۵/۳۲ طلوع خورشید(فردا): ۷/۰۱</p>

# ج‌ام‌جی‌د

■ شماره ۳۵- ISSN ۱۷۳۵-۳۶۳۷  
■ پایگاه اطلاع رسانی: [www.jamejamdaily.ir](http://www.jamejamdaily.ir)  
■ پست الکترونیکی: [info@jamejamdaily.ir](mailto:info@jamejamdaily.ir)

شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۸ | ۱۰ ربیع الثانی ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۴۳ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Saturday - 2019 December 7

<p><b>امروز در تاریخ:</b></p> <p>✂ کشتار دانشجویان معترض به حضور آمریکاییان در دانشگاه تهران (۱۳۳۲ش)/ روز دانشجو ✂ درگذشت جواد معروفی، آهنگساز (۱۳۷۲ش) ✂ تولد مهدی هاشمی، بازیگر کارگردان و فیلمنامه‌نویس سینما و تلنار (۱۳۲۹ش) ✂ درگذشت منوچهر نوذری، بازیگر رادیو تلویزیون (۱۳۳۸ش) ✂ آغاز به کار نخستین اتوبیل به شکل امروزی توسط بنز (۱۸۸۹م)</p>
---

**حکمت ۶۷:**  
✂ از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است.

## خودنویس ما را رها کنید در این رنج بی حساب...

✂ **یک:** دانشجو بودم، عصر نبود. آخرین کلاس دم غروب بود که تمام شد. ۲۰۰ تومن یا همان ۲۰۰۰ ریال ته جیبم بود. گفتم. ۵۰ تومنش را یک چایی باقیمانده اش از دانشگاه می روم تا تجریش که خانه یکی از بستگان بود و سال های دانشجویی همناش بودم. توی راهرو رفیقی دید که سمت بوفه می روم، گفت کجا؟ گفتم یک چای بخرم! گفتم برای من هم بخر. افت لاتی داشت بگویم نه. که ببایان مرد را بی سفره گی سفنگی است. چای خریدم و نوشیدیم و قرار شد هرکی برود سی خودش. من بودم و صدتومن پول و میدان صنعت تا تجریش راه. از میدان قدس تا مژده سربالایی بود و صدتومان کرایه اش. یک بلیت ۲۰ تومانی اتوبوس اگر داشتم دنیا داده بودم و خب اگر را کاشتمند و جایش چغندر سبز شد. نداشتم و آن شب اتوبان چمران و تکه پارک وی تا تجریش شاهد پسرک سیاه سوخته شهرستانی بود که دارد بالش را گر می کند و نداری راه آه می کشی. ننه من غریبم بازی نمی کنم. اتفاق بود و نمی شد کاریش کرد. توی کشوی اتاقم همین قدر بخور و نمیری پول بود که فردایش اذیت نشوم. گذشت ولی بعد از سه ساعت پیاده روی.

**دو:** دلگیری عصر جمعه تحریریه همینجور ی اش چسبناک و لزج و چروک کننده روانت هست وای به این که یک خبر ناخوش هم بشوی و کلا روحت من برود لای باقالی ها. آن قدر بود که قرار دوستانه جمع عشبت را بیچپانی و بگوئی کار پیش آمده و توی لاک خودت باشی. حالا خبر چیست؟ عرض می کنم: صندلی های اتوبوس های خط واحد فروشی می شوند. یعنی چی؟ یعنی این که شما می روی توی اینترنت مسیر و ساعت حرکت ر حرکت را انتخاب می کنی بعد پولش را یک مقداری بیشتر از دهممool کرایه دستی اش به صورت اینترنتی می پردازی. بعد

مثل یک پسر خوب یا دختر خوب می روی توی ایستگاه و اتوبوس مورد نظر می رسد و شما سوار می شوی و به مقصدت می رسی. جالب است نه؟ فکر کن توی یک اتوبوس که در حد انفجار مسافر دارد بروی بالا یا ببخشید ببخشید کوچه واکنی برسی بالای سر پیرمردی و یک کاره بگوئی باباجان ببخشید لطف کنید بلند شوید شما روی صندلی من که اینترنتی خریدم ام نشستهای! اتوبوس اعتراض نمی کند؟ نمی گویند حالا بگذار بنشیند؟ نمی گویند تو که

پول داری با اسنپ برو! نمی گویند چه بی شعور؟ من شک ندارم آن کسی که این طرح را طراحی کرده و آن کسی که این طرح را تصویب کرده و آن کسی که خبر اجرایی شدنش را بیان کرده، سال های سال است به لطف پرشیا های نوك مدادی دولتی شیشه دودی از اتوبوس که هیچ از تاکسی تلفنی و اینترنتی هم استفاده نکرده است. آقایان عزیزان مسؤولان! گرفته اید ما را! لطف کنید فردا یکی تان مصاحبه کنید این شاهکار را تکذیب کنید. جامعه ما سال هاست به لطف سیاست های شمایان به یک شکاف که نه یک دره طبقاتی حیرت آور فقیر و غنی تقسیم شده است و به فاصله یک ساعت از ویلا های چند هزار متری فرشته (که اگر حلال خریده باشند نوش جان شان) به به خانه هایی می شود در همین تهران رسید که به جای در، یک پتو آویزان کرده اند. اتوبوس سوارهای تهران اتوبوس انتخاب شان از بین هزار گزینه نیست. تنها چاره شان است. شلوعی. اتوبوس هایتان به اندازه کافی خاستگاه نزاع و مشاجره و عصبانیت هست. انسان موجود معطف و انطباق پذیری است. اتوبوس سوارهای تهران سال های سال است در دست با غلط به همین شیوه و سلوک عادت کرده و خم و چم کار را یاد گرفته اند و با هم کنار می آیند. اتوبوس سوارهای تهران را به جان هم نیندازید. یکی شان آه بکشد زندگی تان رنگ پرشیا هاتان دودی می شود. ✂

گفت وگو با مهران امامیه در سالروز درگذشت زنده یاد منوچهر نوذری

# دست و دلباز بود و یکرنگ

✂ من دوبار منوچهر نوذری را در سال های آخر عمرش از نزدیک دیدم؛ بار اول زمانی بود که از زندان آزاد شده بود و به روزنامه

جام جم آمد. صورتش مثل همیشه خندان بود، اما ته نگاهش غمی نشسته بود که بعد از گذشت این همه سال یادم مانده. چاقی هم شده بود، خیلی زیاد. با او گفت وگو کردیم. از گذشته های دور گفت، از روزی که بازیگر و بعد وارد دنیای دوبله شده و بعد به رادیو آمده بود. این که به بداهه گفتن اعتقاد دارد و همیشه در این کار موفق بوده، این که دوبله هایش باعث فروش بالای فیلم ها می شده. اما بعد هم گفت در ساخت یک مجتمع در جزیره کیش سرمایه گذاری و مشارکت کرده، اما شریکش پول ها را برداشته و از ایران رفته و او مانده و کلی بدهی و همین نامردی، او را روانه زندان کرده است. گفت، بی تقصیر بوده و الان می خواهد از تریبون روزنامه مواقع را توضیح دهد تا سوء تفاهم را برای مردم حل کند. ما که رو در رویش نشسته بودیم حرفش را باور کردیم و خواننده های روزنامه هم حتما باور کردند. در همان روز گفت، یکی از بامزه ترین حاشیه هایی که شنیده این است که مهران مدیری دامادش است! که نبود.

بار دوم روزی بود که آقای محمد مهاجری - که آن زمان معاون سردبیر روزنامه جام جم بود و طراح سوالات برنامه صندلی داغ- دعوتم کرد پشت صحنه برنامه صندلی داغ بروم. اجرای این برنامه را سپرده بودند به زنده یاد نوذری، رنقم با همان لحنند. همیشگی نشسته بود پشت میز اجرا. اما چشم هایش باز هم غمگین بود. نوذری با اجرای مسابقه هفته، نامش را در فهرست بهترین مجریان برنامه های تلویزیونی ثبت کرده بود، همان مسابقه ای که ۱۵ شرکت کننده داشت و به شکل دایره ای ایستادند. یکی از تکیه کلام های نوذری که هنوز هم برای دهه شصتی ها خاطره است، می پرسید: از کی بپرسم؟ در اجرای این مسابقه هم نوذری نشان داد حضور ذهن خیلی خوبی دارد و می تواند در وسط مسابقه ای جدی، کلمه ای یا جمله ای بگوید که هم فضا را تغییر دهد، هم

طاهره آشنایی  
روزنامه نگار

## کافه میرداماد

بیننده را یای مسابقه نگه دارد. اجرای صندلی داغ را اما با فرمان و سکان دیگری به مخاطب عرضه کرد و باز هم موفق شد. مردم دوست داشتند یای گفت وگویی بنشینند که سوال کنند اش نوذری است.

امروز چهاردهمین سالی است که نوذری از این دیار به دیار باقی رفته است. بعد از بازی در فیلم «چند میگیری گریه کنی»؛ فیلمی با موضوعی تلخ که نوذری نقش اول آن را عالی بازی کرد. فیلم داستان مردی بود که می دانست بعد از مرگش کسی برایش سوگاری نخواهد کرد. اما واقعیت نوذری با آنچه در فیلم دیدیم، فرق داشت. او بازیگر، دوبلور و گوینده محبوبی بود. همه عمر مردم را خندانند و آنها را شاد کرد، حتی زمانی که بعد از آن ماجرای نامردی شریکش، چشمانش همیشه غمگین بود. حالا ۱۴ سال از رفتنش گذشته، اما نامش فراموش نمی شود، چون دلش زنده بود به عشق، عشق به مردم.




### ✂ ملون نبود

مهران امامیه را همه مخاطبان برنامه های طنز رادیو، مخاطبان صبح جمعه با شما و جمعه ایرونی می شناسند. بازیگری که به سق سیاه شهرت داشت و کنار مرحوم نوذری سال های زیادی

بازیگری کرده بود. امامیه درباره نوذری می گوید: حامی واقعی جوانان بود. وقتی جوانی را می دید که استعداد داشت و علاقه مند بود هر چه در چنته داشت را به او آموزش می داد. آقای نوذری با نقش های ملون و دست و دلباز شهرت داشت. ملون آدمی بود که هر لحظه چهره عوض می کرد و به رنگ آدم ها و شرایط محیطش در می آمد و دست و دلباز، آدم خسیسی بود که برای بخشیدن چیزی به دیگران مدام دو دتا چهار تا می کرد؛ اما شخصیت آقای نوذری دقیقاً عکس این شخصیت ها و تیپ ها بود.

امامیه درباره توانمندی نوذری در نقش آفرینی می گوید: ریزبین بود، اطرافش را رصد و آدم ها را آنالیز می کرد و آنها را که مایه ازای بیشتری داشتند به تیپ های طنز تبدیل می کرد. برای همین ماندگار می شدند. از تولد و حضور تیپ آقای ملون سال های

<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین المللی ISO9001:2008</p>
<p>■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۳۹ ■ تلفن: ۲۳۰۴۰۰۰ - ۲۱۰۰۰۱۰۰ ■ سازمان شهرستان ها: ۴۵۸۹۷۰۰۰ ■ کد پستی: ۱۹۱۹۱۸۴۱۳۰ ■ امور مشترکین: ۴۴۲۲۹۳۰۰ ■ سازمان آگهی ها: ۴۹۰۰۵۰۰۰ ■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲ ■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان ها (چاپخانه های روزنامه جام جم)</p>

<b>پیش بینی آب و هوا یکشنبه</b>	<b>تهران</b>	<b>اهواز</b>	<b>اراک</b>	<b>بوشهر</b>	<b>تبریز</b>	<b>ساری</b>	<b>سنندج</b>	<b>یزد</b>
								
۱۰ / ۴	۱۸ / ۹	۸ / -۴	۲۰ / ۱۳	۵ / ۲	۱۴ / ۶	۷ / ۱	۱۸ / ۴	۱۸ / ۴



زنده یاد منوچهر نوذری در زمانی از فیلم چند می گریه کنی؟ ✂

یک میز جمع شده بودند. از آقای مقبلی بگيرتا خانم ديهييم و آقای نوذری. من شش ماه از دور فقط آنها را نگاه کردم. روی یک صندلی می نشستم و همه حواسم را جمع می کردم که آنها چگونه نقش هایشان را می گویند تا این که یک روز صدایم زدند و اجرای یک لطیفه را در یک برنامه به من دادند. کم کم اعتماد بین ما شکل گرفت و من هم وارد آن جمع شدم.

الان اما جوان ها صبر و حوصله شاگردی ندارند. می آیند و می گویند ما سه ماه فلان جا آموزش دیدیم، نقش بدیدیم. به نقش های کوچک هم راضی نمی شوند، از راه می آیند و می خواهند نقش اول را بگویند. شتاب در تولید برنامه، شتاب زدگی در اجرای نقش ها و عجله در همه چیز به همه زندگی ما سایه انداخته برای همین است که کمتر اتفاقی دوام می آورد. برای همین است که برنامه های رادیو و تلویزیون مخاطب سابق را ندارد. هر چند رسانه ها متنوع تر و گسترده تر شده اند، اما اگر کاری خوب باشد مردم حتما مخاطب آن می شوند. آنها سره را از ناسره می شناسند. این روزها شبکه های اجتماعی پر شده از طنز و لطیفه. برای همین خندانن مردم خیلی سخت شده است. باید خیلی خلاق باشی که بتوانی با طنز و لطیفه مردم را بخندانی. ✂

### افزایش سکنه مغزی

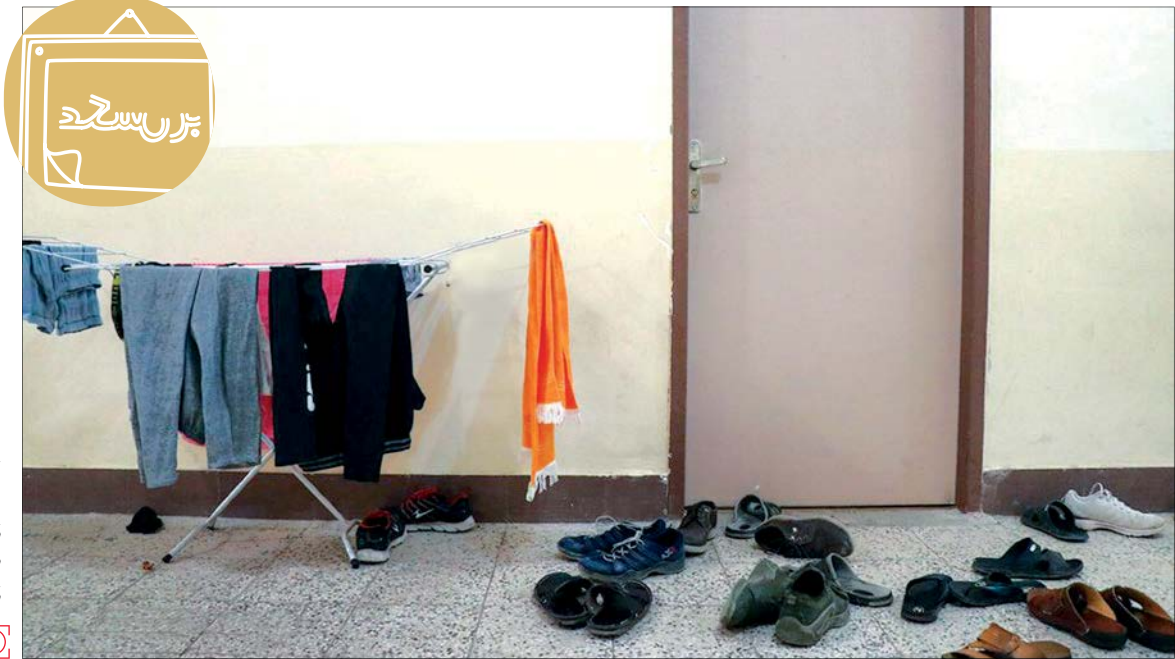
### در زمستان

کارشناسان نسبت به افزایش سکنه قلبی در «زمستان» هشدار دادند و تأکید کردند، افراد علائم مرتبط با این بیماری را جدی بگیرند. به گزارش فارس، با توجه به این که دما در این فصل زمستان سقوط و بدن برای سازگاری تلاش می کند، طبق گفته متخصصان پزشکی، میزان بروز آنفارکتوس میوکارد، (سکنه قلبی) افزایش می یابد. کووی سونگ، پزشک قلب و عروق بیمارستان شانگهای گفت: مردانی که فشار خون بالایی دارند، سیگار می کشند و ۵۰ سال و بیشتر دارند، در معرض خطر این بیماری هستند. ساعت طلایی، دوره ای که در آن معالجه سریع پزشکی به احتمال زیاد از مرگ ناشی از این بیماری جلوگیری می کند، حدود ۱۲ دقیقه است.

لیو دپینگ، معاون بخش قلب و عروق بیمارستان پکن هشدار داد که احساس بیوست، سوزش و خفگی در قفسه سینه، در کمر و حتی در اطراف گردن و فک، علائم حمله قلبی است.

روی خوش زندگی برای آقای بازیگر روری مک کین (Rory McCann)، بازیگر نقش ساندور کلیگیان یک سگ شکاری در سریال Game of Thrones می گوید قبل از گرفتن نقش در این سریال فانتزی- حماسی در چادر زندگی می کرد و غذا می دزدید. مک کین که جزو معدود بازیگرانی است که در هر ۸ فصل سریال حضور داشته است، در گرهمایی ویژه گیم آو ترونز از زندگی خود در کشور ایسلند پیش از آغاز پیوستن به این پروژه و تحول بزرگ زندگی اش صحبت کرد.

عکس: باشگاه خبرنگاران جوان ✂



## مقطع حساس کتونی

### حکایت راهب

### و ماده ببر کوهستان و دیوار

✂ در سرزمین گوگوریو، زنی نزد راهب کوهستان رفت و از خلق و خوی زشت و دست بزن و بوی بد شوهرش گله کرد و از او راه چاره جست. راهب

کوهستان گفت: من به تو راهی نشان می دهم که از طریق آن شوهرت را آدم کنی و زندگی خود را از این رو به آن رو سازی. اما شرط آن این است که یک تار سیبل ماده ببر کوهستان را برایم بیاوری. زن گفت: ماده ببر کوهستان؟ همان ببر وحشی درنده؟ راهب گفت: بلی. فردای آن روز زن تکه گشت بزرگی کباب کرد و آن را برداشت و دم در غاری که ببر کوهستان در آن زندگی می کرد، برد و آنجا نشست. اما ببر از غار بیرون نیامد. روز بعد نیز زن این کار را تکرار کرد. در آن روز ببر از غار بیرون آمد و نگاهی به اطراف کرد و به درون غار برگشت. زن این کار را روزها و روزها تکرار کرد تا آن که پس از دو هفته ببر به زن نزدیک شد و چون بوی غذا را احساس کرده بود آن را به دندان گرفت و به درون غار برد.

زن این کار را روزها و روزها تکرار کرد تا آن که پس از دو ماه ببر هرروز به انتظار زن می نشست و زن برای او غذا می برد و دستی به سر و گوشش می کشید و نوازشش می کرد. زن و ببر پس از سه ماه به خوبی با یکدیگر دوست شدند، به طوری که با هم دردلد کرده و غیبت شوهران شان را می کردند و فایل های خصوصی یکدیگر را به هم نشان می دادند. تا آن که زن یک روز با ملایمت تمام یک تار سیبل از سیبل های ماده ببراکند و در کیفش گذاشت. زن فردای آن روز به همراه سیبل ماده ببر به نزد راهب کوهستان رفت و سیبل را تحویل او داد. راهب کوهستان نگاهی به سیبل و نگاهی به زن کرد و تا کهان سیبل را در شومینه انداخت. زن گفت: وا، من برای آن سیبل ۲۰۰ کیلو گوشت هزینه کرده و سه ماه زحمت کشیده بودم. راهب کوهستان گفت: تو هزینه و مسبر و حوصله و محبت کردی و ماده ببر کوهستان، آن حیوان وحشی درنده را رام ساختی، آن وقت دوزار وقت و هزینه نمی کنی که شوهر خود را آدم کنی؟ وی سپس به زن که در فکر فرو رفته بود، افزود: در وجود تو نیرویی هست که می تواند شعله های خشم را خاموش کند. به خانه برو و محبت خود را نثار شوهرت کن و همچنین به او بگو یک روز در میان استحمام کند تا بوی بد ندهد و زن را راهی خانه کرد. سپس سیبل ماده ببر را که به نظر هنرمندان ای در زیر تشکش قايم کرده و به جای آن یک تار موی خودش را در شومینه انداخته بود، در دیوار گذاشت و به قیمت ۸۰۰ میلیون یوان به یک کلکسیونر المان های جانوری فروخت و خاموش شد. ✂

### ساختمانی که

### اکسپژن تولید می کند

قرار است تا سال ۲۰۲۴ ساختمان جدیدی در لندن ساخته شود که نمای بیرونی آن با ۴۰۰ هزار نوع گیاه مختلف پوشانده خواهد شد.

به گزارش مهر، همزمان با تشدید تلاش ها برای ساخت ساختمان های دوستدار محیط زیست، هتل جدیدی در لندن به نام سیتی کیپ هوس ساخته می شود که برای تثزین نمای ظاهری آن از ۴۰۰ هزار گیاه سبز استفاده می شود.

این ساختمان ۱۱ طبقه توسط معماری به نام شیرد رایسون طراحی شده و با این سبک معماری به بزرگ ترین ساختمان زنده جهان بدل خواهد شد. مساحت دیوارهای این ساختمان ۳۷۱۶ متر مربع خواهد بود.